

اثیر

نشریه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی

سال اول / شماره ۱ دوم



سخن سردبیر

امام خمینی (ره) نقطه ای مشترک میان همهی اختلاف ها

جهانی شدن در بعد فرهنگی

آیندهی مبهم دانشگاه

دموکراسی

دوست داشتن از عشق بور است

کمی تعجب!

شعر و ادب

نشریه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی اثیر

صاحب امتیاز:

سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی دانشکده کشاورزی

مدیر مسئول:

احسان ابراهیمی

سردبیر:

محسن کامیاب نژاد

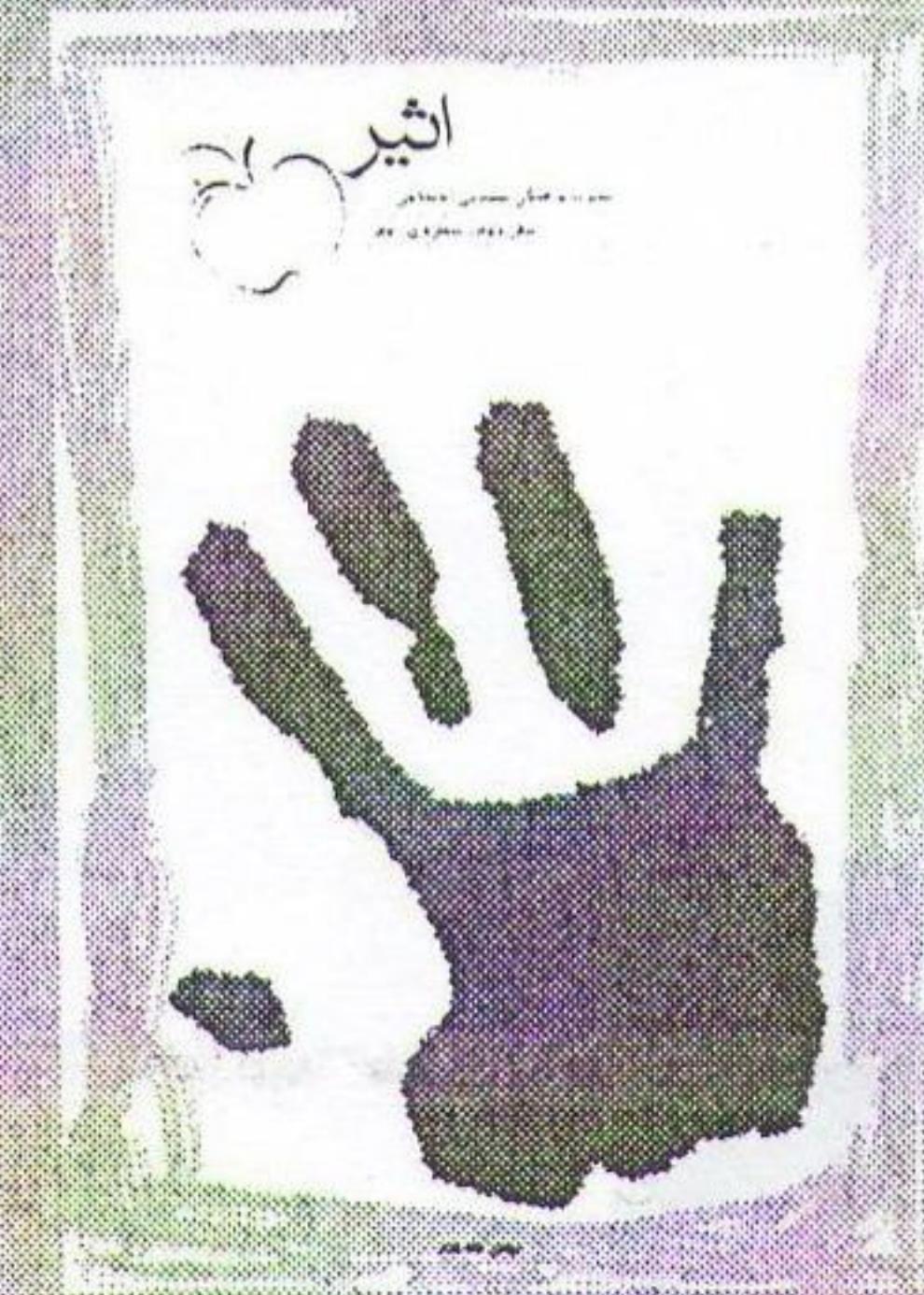
هیئت تحریریه:

معصومه ذاکر، احسان ابراهیمی، مرتضی زاهدی

محمد ناظری، لیلا اسدی، کامیاب نژاد

صفحه آرایی:

کامیاب نژاد





اَثِير

این که در پیش رو دارید اثیر است. اثیر می خواهد بداند و در این راه می گوید و البته بیشتر می شنود.

اثیر نگران است. اثیر می داند که راه بسیار مانده تا پیروزی فکر بر بی فکری. اثیر طرفدار فکر است، طرفدار دانستن و دیدن. اثیر کوری را تحمل نمی کند حتی برای آرامش.

اثیر از تعصب، متنفر و از روشن فکری بی معنا و بی مرز بیزار است. اثیر متعادل است.

اثیر می خواهد همه چیز را درست کند و قبل از همه چیز خودش را درست می کند چرا که اگر اثیر درست شود همه چیز درست می شود. اثیر مرگ را ترسناک نمی دارد. اثیر از عذاب نمی ترسد، اثیر هیچ میلی به پاداش ندارد. اثیر برای چیز دیگری زندگی کند. اثیر دنیا را بی ارزش نمی دارد.

اثیر به هیچ کس توهین نمی کند، حتی اگر او کافر باشد. اثیر به دین و اعتقادات و مذاهب هر کسی با هر ملیتی احترام می گذارد حتی اگر دشمنش باشد. اثیر پرچم ملتی را آتش نمی زند چون پرچم هویت یک ملت است نه دولت.

اثیر قرآن را برای خودش می خواند. اثیر قرآن را به قفل خانه اش فوت نمی کند. اثیر قرآن را زیر بالشت بچه اش نمی گذارد. اثیر از قرآن نمی ترسد. اثیر، اسیر قرآن است. اثیر قرآن را می خواند و می فهمد و عمل می کند.

اثیر می خواهد خودش خدا را بفهمد نه این که دیگران به او بفهمانند. اثیر دینش را مذهبش را اعتقادش را خودش انتخاب می کند. بهترین را از نظر خودش. اثیر عقل دارد و به او دستور داده شده که خودش تشخیص دهد.

اثیر عالم بی عمل را به زنبور بی عسل که به زنبور مرده می دارد.

اثیر ارزش زن را فراتر از ظاهرش می دارد. اثیر حجاب را انکار نمی کند که توصیه می کند.

اثیر برای گریاندن مردم دروغ نمی گوید، جفنج نمی گوید، اغراق نمی کند.

اثیر اهل تسنن را براذر خود می دارد و نه فقط در حرف بلکه در عمل. اثیر به اعتقادات آن ها احترام می گذارد. اثیر به آن ها فحش نمی دهد. اثیر آن ها را مسلمان و یگانه پرست می دارد و نه فقط در حرف بلکه در عمل.

با اثیر آمدیم تا در کنار شما فریاد اثیری سر دهیم و فکرهامان را بتکانیم.

با ما باشید.

امام خمینی (ره)

نقطه‌ای مشترک در میان همهٔ اختلاف‌ها

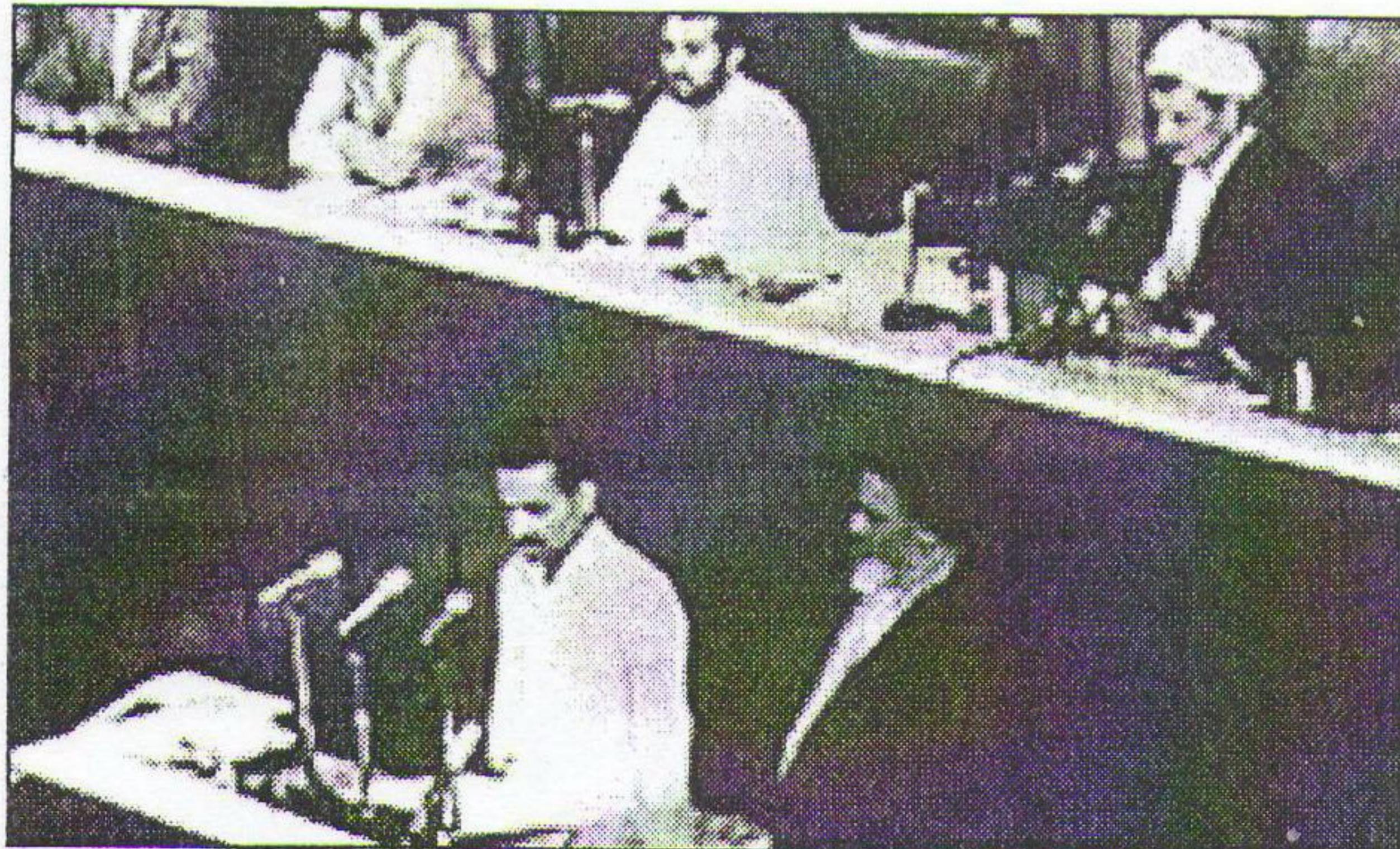
تفسیر دیدگاه امام خمینی (ره) در مورد مفهوم جمهوری اسلامی در چند ماه اخیر یکی از موضوعات جدی میان اصلاح طلبان و محافظه کاران می‌باشد.

حمدی انصاری گفته است که نگران نسل سوم و چهارم پس از انقلاب است که در دوران انقلاب نبوده اند و مخاطب مستقیم امام خمینی (ره) قرار نگرفته اند و در نتیجه القائات آیه الله مصباح یزدی و اطرافیانش ممکن است تصویری غیر دموکراتیک و مردم ستیزانه از امام خمینی (ره) بیافریند.

سعید حجاریان که یکی از نظریه پردازان مهم اصلاحات در آن زمان بود در کتاب (از شاهد بازاری تا شاهد قدسی) کوشید در برابر روش‌فکران سکولار استدلال کند که امام خمینی (ره) فرآیند سکولاریزاسیون فقه شیعه را با مقولاتی مانند مصلحت، احکام ثانویه یا احکام حکومتی تقویت کرده است. سعید حجاریان باور داشت می‌توان مفاهیمی را که امام خمینی (ره) در سال‌های پایانی عمر خویش پیش کشید، گسترش داد و از آن‌ها برای یافتن ساختارهای رژیمی سکولار و دموکراتیک در ایران – بدون نیاز به انقلاب – بهره گرفت.

تفسیر را تحریف گفته‌ها و اندیشه‌های امام می‌داند و بر اصل جمهوریت در اندیشه‌های امام خمینی (ره) تاکید می‌ورزد. همچنین حمید انصاری – قائم مقام موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) – در مقاله‌ای که از ایسنا منتشر شد نقدی مشروح بر سخنان آیه الله مصباح یزدی نوشته است. در این مقاله آمده است: "خبرهای جسته گریخته‌ای حاکی از مطرح بودن بحث تبدیل (جمهوری اسلامی) به (حکومت اسلامی) و جایگزینی روش‌هایی به جای نقش آفرینی رای مردم در برخی از محافل حزبی و سیاسی نزدیک به جریان مذکور شنیده می‌شود که ممکن است بر فرآیند برگزاری انتخابات آینده خبرگان رهبری تاثیر بگذارد"

او همچنین کوشیده است تا ثابت کند که امام خمینی (ره) به (اصل آزادی مسلمین در رای به حاکم و تعیین سرنوشت خود) باور داشته و این اقدام او از سر اجبار و اضطرار نبوده است. مجید انصاری می‌گوید: "بسیاری از انقلابیون آن دوران با برگزاری همه پرسی برای قانون اساسی مخالف بودند و به تشکیل مجلس مؤسسان برای تصویب قانون اساسی با رای نمایندگان این مجلس باور نداشتند، اما امام خمینی (ره) در برابر آنان ایستاد و گفت: (خود ملت میزان است، مجلس مؤسسان اگر اعتبار دارد برای این است که مجلس مبعوث از ملت است)"



امام خمینی (ره) بنیان اندیشه

در جمهوری اسلامی، از آغاز تا کنون رفتار و منش امام خمینی (ره) به عنوان بنیانگذار و کسی که تقریباً تمام عناصر سیاسی و بسیاری از مردم بر آن اتفاق نظر دارند، به عنوان یک سنت و یک الگو بوده است به طوری که هر یک از گروه‌های سیاسی تلاش نموده اند تا بیشتر از دیگران خود را به این اندیشه نزدیک گرداند و در این چهارچوب همه سعی کرده اند تا به نوعی اندیشه‌های امام خمینی (ره) را با توجه به نیازهای خود به طور موضوعی و به نفع خود تفسیر نمایند.

در دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی که باعث مطرح شدن ایده اصلاحات در ایران شد، تلاش برای تفسیر دیدگاه‌های امام خمینی (ره) سرعت گرفت به طوری که اصلاحات که گفتاری استوار بر ضرورت تن دادن به الزامات دوره ای تازه بود نتوانست از امام خمینی (ره) و دیدگاه‌های او به عنوان سرمایه نمادین انقلاب چشم پوشی کند به طوری که سید محمد خاتمی همواره در های خود به نظرات امام خمینی (ره) ارجاع می‌داد و تلاش می‌کرد با تفاسیر خود از گفتار و عمل امام خمینی (ره)، تفسیری نو را در برابر تفاسیر متحجرین و محافظه کاران قرار دهد.

اخیراً نیز جمعی از نزدیکان امام خمینی (ره) که اغلب از اصلاح طلبان می‌باشند وارد این مناقشه شده اند، به طوری که آیه الله محمد رضا توسلی – مسئول دفتر امام خمینی (ره) – در پاسخ به اظهارات آیه الله مصباح یزدی که گفته بود (منظور از جمهوری اسلامی، حکومت اسلامی است)، این

مصطفی‌یزدی می‌دانند و دست یافتن محافظه کاران به کرسی‌های مجلس و مقام ریاست جمهوری، دوباره تفسیر دیدگاه‌های امام خمینی (ره) شدت یافته و جناح حاکم آشکارا و نهان نقش جمهوریت را در دیدگاه‌های امام خمینی (ره) به چالش کشیده است؛ به طوری که در این ماجرا مهدی کروبی که از نزدیکان امام و از بزرگان اصلاحات است کسانی مانند مصباح‌یزدی را فاقد صلاحیت برای تفسیر دیدگاه‌های خمینی (ره) می‌داند زیرا وی را متهمن می‌کند که از آغاز انقلابی نبوده و با امام همراهی نکرده است.

در این میان حتی نهضت آزادی که حیات سیاسی اهدایی به آن‌ها در همان اوایل انقلاب پایان گرفت، در واکنش به سخنان مصباح‌یزدی، امام خمینی (ره) را طرفدار جمهوریت دانسته است.

عبدالکریم سروش در مصاحبه‌ای با یک روزنامه اینترنتی مناقشات بر سر دیدگاه‌های امام خمینی (ره) را بیهوده دانسته است. از نظر او: این‌ها همه جنگ زرگری است. امام خمینی (ره) مردم دار بود، مردم مدار نبود و از همه سخنانی که

در حقیقت می‌توان گفت نظریه او تقریباً گسست از سنت امام خمینی (ره) در عین پیوستن به آن بود، کاری که بسیاری از اصلاح طلبان در آن دوران آن را دنبال می‌کردند. یا به زبان



دیگر نه می‌توانستند از دموکراسی بگذرند و نه از امام.

در مقابل این نظریه‌ی حجاریان و نیز اصلاح طلبانی که اصلاحات را با وجود نظریات امام و بر پایه‌ی تفسیرات اندیشه‌های او می‌خواستند و جستجو می‌کردند دو گروه عمدۀ قرار داشتند:

گروه اول محافظه کارانی بودند که تفسیری غیر عرفی و غیر دموکراتیک از دیدگاه‌های امام خمینی (ره) ارائه می‌کردند و تلاش می‌کردند تا بعد جمهوریت قانون اساسی را نادیده گرفته و یا کم رنگ کنند و حتی مقام ولی فقیه را بر اساس تفسیری از سخنان امام خمینی (ره)، بالاتر از قانون اساسی می‌دانستند و قانون اساسی و اختیاراتی را که برای ولی فقیه قائل شده را تنها کف اختیارات ولی فقیه می‌دانستند نه سقف آن.

گروه دوم روشنفکران غیر دینی بودند که به طور کلی ساختار فکری امام خمینی (ره) را ساختاری ناهم سنخ با فلسفه‌ی سیاسی مدرن می‌دانستند و تفسیرهای دموکراتیک از آن را کاری بیهوده می‌انگاشتند. که در این میان اکبر گنجی روزنامه نگار تحول یافته و کسی که رفتاب امروز او با گذشته اش بسیار متفاوت است در کتاب (مانیفست جمهوری خواهی) که در زندان نوشته، آشکارا دیدگاه‌های امام خمینی (ره) را در ستیز با مفاهیمی چون آزادی و دموکراسی در اندیشه سیاسی مدرن اعلام کرد.

دوره جدید

پس از روی کار آمدن محمود احمدی نژاد که بسیاری او را از طرفداران



امام اغلب اوقات دیدگاه‌های خود را پیچیده و پر ابهام بیان می‌کرد و از انجا که امام در برخی موارد ملاحظات بسیاری را در نظر می‌گرفت، لذا نمی‌توان اندیشه‌های وی را بدون در نظر گرفتن ظرف زمان بررسی کرد و لذا زمانی که می‌خواهیم نظرات امام را بررسی کنیم، باید گفته‌ها و نظرات امام را با شرایط زمان و موقعیتی که وی آن زمان و موقعیتی که وی این نظر را بیان کرده را نیز بررسی کنیم. اما با این همه نمی‌توان گفت: امام خمینی (ره) به عنوان یک فقیه انقلابی که در ایام عمر خویش تحت تاثیر افکار چپ گرایان بود، آشتی گرا با نظام فکری لیبرال بود.

گفته، هم می‌شود به نفع جناح آیت‌الله مصباح‌یزدی، استفاده کرد و هم علیه او، لذا استفاده نقلی هیچ کس را به هیچ جا نمی‌رساند.

اما آن‌چه که از رفتار اخیر این دو جناح برمی‌آید آن است که در حقیقت هیچ یک از این دو جناح به دنبال تفسیری روشن از دیدگاه‌های امام خمینی (ره) نیستند، بلکه این موضوع فقط بهانه‌ای است برای جدال سیاسی و کسب قدرت بیشتر در صحنه سیاست کشور.

همچنین اگر نگاهی به گذشته کنیم خواهیم دید که امام اغلب اوقات دیدگاه‌های خود را پیچیده و پر ابهام بیان می‌کرد و از آن‌جا که امام در برخی موارد ملاحظات بسیاری را در نظر می‌گرفت، لذا نمی‌توان اندیشه‌های وی را بدون در نظر گرفتن ظرف زمان بررسی کرد و لذا زمانی که می‌خواهیم نظرات امام را بررسی کنیم، باید گفته‌ها و نظرات امام را با شرایط زمان و موقعیتی که وی آن نظر را بیان کرده را نیز بررسی کنیم. اما با این همه نمی‌توان گفت: امام خمینی (ره) به عنوان یک فقیه انقلابی که در ایام عمر خویش تحت تاثیر افکار چپ گرایان بود، آشتی گرا با نظام فکری لیبرال بود.

فرهنگ

دربعد جهان‌تندان

نوع از این روابط فرهنگ‌ها در

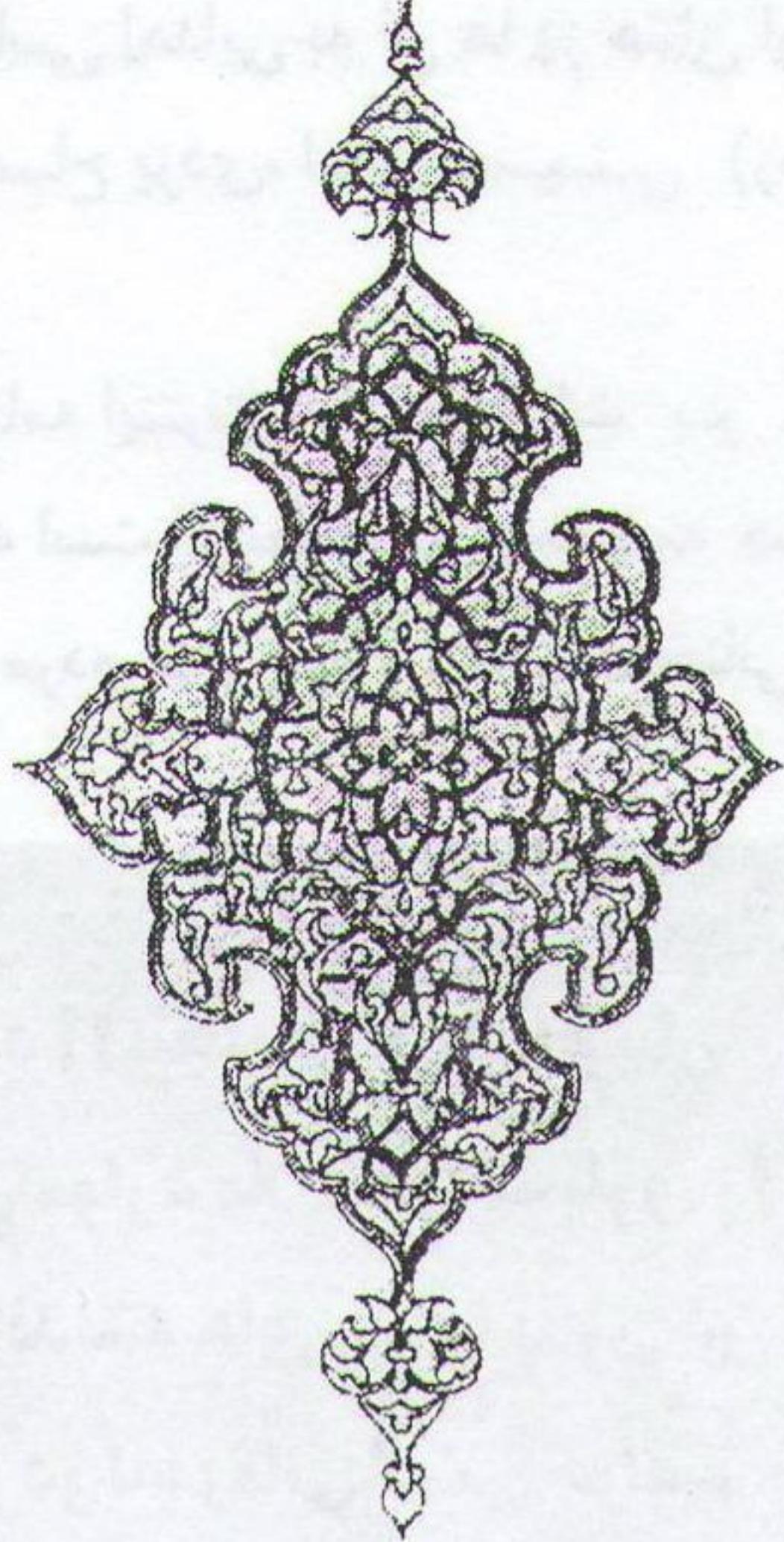
برابر فرایند جهانی شدن منفعل می‌شودند و حتی ضمن پذیرش فرهنگی که جهانی شدن اقتصادی حامل آن است ویژگی‌های خود را از دست می‌دهند. برخی نظریه پردازان معتقدند که جهانی شدن زیر سلطه‌ی نظام جهانی سرمایه‌داری و شرکت‌های قدرتمند چند ملیتی قرار دارد و بنابراین جهانی شدن اقتصادی نوعی جهانی شدن فرهنگی را به دنبال می‌آورد. یک روایت این است که جهانی شدن یعنی غربی کردن و فرهنگ‌های جهانی در خدمت تحمل فرهنگ غربی بر دنیای غیر غربی هستند. این ویژگی‌های غربی عبارتند از سرمایه‌داری، اقتصاد سود محور بازار، سیاست دموکراتیک که البته موافق و مخالفانی دارد. روایتی دیگر این است: امریکایی کردن فرهنگ جهانی. محور بحث در این روایت همگوئی فرهنگی به واسطه‌ی رسانه‌های امریکایی است. نظریه پردازان پیرو این دیدگاه بر این نکته تاکید می‌کنند که امریکایی‌ها بر منابع اصلی تولید و توزیع فرهنگ، از جمله سیستم‌های ماهواره‌ای، ساخت فناوری اطلاعات، بنگاه‌های خبری،

صنعت تبلیغ، تولید و توزیع برنامه‌های تلوزیونی و صنعت فیلم‌سازی سلطه‌ی بلا منازع دارد. بنابراین ایالات متحده آمریکا «فرهنگ» خود را به صورت گسترده‌ای در اقصی نقاط جهان رواج می‌دهد. مثلاً در دهه ۱۹۸۰ میلادی، ایالات متحده‌ی امریکا کمتر از ۵ درصد برنامه‌های تلوزیونی خود را وارد کرده است. در حالی که بیشتر کشورهای دیگر در اروپا و امریکای لاتین، بیش از ۲۵ درصد برنامه‌های خود را فقط از ایالات متحده وارد کرده‌اند. فیلم‌های هالیوود هم بر سینمای جهان مسلط هستند. در ۱۹۹۱ میلادی «ترمیناتور ۲» پرفروش‌ترین فیلم سینمایی آرژانتین، بزریل، شیلی، ژاپن، مالزی و مکزیک بود. «رقص گرگ‌ها» نیز در اتریش، دانمارک، مصر، فرانسه، ایسلند، هلند، لهستان، اسپانیا و سوئیس چنین جایگاهی داشت. امریکایی‌ها حتی برای تضمین جایگاه مسلط خود در عرصه‌ی «فرهنگ سازی» به ابزارها و شگردهای گوناگونی متولّ می‌شوند تا از ورود رقبای جدید به این عرصه جلوگیری کنند: توسل به ابزار مبارزه با

کترول و سانسور برای خنثی کردن اقداماتی به منظور حفظ فرهنگ ملی، مبارزه با تلاش‌های انحصار شکننده‌ی کشورهایی مانند انگلستان و خنثی کردن تلاش‌های یونسکو برای فراهم ساختن زمینه‌ی ارتباطات جهانی غیرقابل تجاری.

آمریکایی کردن فرهنگ به صنعت فرهنگ‌سازی و اطلاع رسانی محدود نمی‌شود و حتی در رفتار و آداب روزمره نیز نمود می‌یابد. مثلاً جورج رویترز در بحث، از مکدونالدز اسیون صرفاً درباره‌ی گسترش جهانی صنعت غذای سریع و آماده امریکایی سخن نمی‌گوید بلکه به نفوذ

● ذاکر



جهان عبارت است از یک «کل» و ایده‌ی جهانی شدن به معنای آگاهی به وجود چنین کلیتی است. زمانی که از جهانی شدن سخن به میان می‌آید منظور این است که نقش عوامل فوق ملی در سیاست همه‌ی کشورها و امور جهانی افزایش یافته است. جهانی شدن مانند لحظه‌ای از یک تمدن جدید با حکومتی واحد است. جهانی شدن با یکپارچه شدن مرزهای ملی و افزایش تأثیر عوامل بین‌المللی در امور داخلی کشورها ارتباط تنگاتنگی دارد به طوریکه دولت و ملت به تدریج نقش تاریخی خود را به عنوان سازنده‌ی اصلی جامعه به مرور زمان از دست می‌دهد و عوامل تازه‌ای جانشین آن می‌شود. این تحول رابطه‌ی انسان و پیرامونش را دستخوش تغییر می‌کند. این تغییرات اقتصادی سیاست و فرهنگ را در بر می‌گیرد بطوریکه اندیشه‌ی جهانی شدن توانست تأثیر بسزایی به روی اقتصاد و سیاست ملت‌ها بگذارد.

اگر فرایند جهانی شدن چنین تأثیر شگرف بر اقتصاد و سیاست می‌گذارد چه بر سر فرهنگ می‌آورد؟ آیا مرزهای فرهنگی را نیز مانند مرزهای سیاسی مستهلك می‌سازد یا به بازسازی و تقویت آن مرزها می‌انجامد؟ در جهانی بسیار «فشرده» که به اندازه‌ی یک «دهکده» کوچک شده است انسان به عنوان موجودی هویت مدار و فرهنگ گرا چه واکنشی نشان می‌دهد و در برابر این فرایند چگونه به بازسازی فرهنگی خویشن می‌بردازد؟ چه رابطه‌ای میان فرایند جهانی شدن و فرهنگ شکل می‌گیرد؟ میان جهانی شدن و فرهنگ روابطی برقرار است. در یک

فرهنگی خاص در زندگی شخصی اشاره دارد. براساس آمارهایی که رویترز عرضه می‌کند، دوازده هزارمین شعبه‌ی مکدونالد در ۱۹۹۱ میلادی گشایش یافت و شمار آن در خارج از آمریکا در سال ۱۹۴۴ میلادی به ۵۰۰۰ رسید. این آمارها نشان می‌دهد که در سال ۱۹۹۵ حدود ۲۰ میلیون مصرف‌کننده‌ی مکدونالد در جهان وجود داشت و ۴۵ درصد سود شرکت مورد نظر از فعالیت‌های بین‌المللی بدست آمده بود.

برخی صاحب‌نظران این را با گسترش فرهنگ امریکایی مترادف می‌دانند. و برخی در انتقاد به این نظریه مدعی هستند که این نظام سرمایه‌داری است که جهانی می‌شود نه فرهنگ امریکایی و علت این گسترش هم در اصول مدیریت و اقتصاد و سرمایه‌داری است. به نظر آن‌ها ابزارها و شیوه‌های نفوذ فرهنگی بسیار متفاوت‌تر از آن است که بتوان از امریکایی کردن فرهنگ سخن گفت.

اما پذیرش فرهنگ و الزامات جهان سرمایه‌داری در ایران و اصولاً کشورهای جهان سوم، نیاز به حرکت بسوی اجتماع شهری و صنعتی را داشت. که این تحول در ایران با سرعت انجام شد. بدون اینکه امکان ایجاد نهادهای مدنی وجود داشته باشد، این تغییرات سریع جمعیت و افزایش توده‌های شهری باعث شد فرصتی برای تطبیق با شرایط زندگی شهری فراهم نگردد و جامعه‌ای توده وار ظهور کند که منشأ بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی شد. قحطی، گرسنگی، گریز از قانون، به هم ریختنگی سامان اجتماعی، بحران امنیت و تقليید کورکورانه از ظواهر تمدن جدید و بی‌اعتنایی به هنگارها، سنن و آداب و رسوم اجتماعی پی‌آمد این فرایند بود.

و اکنون بحران.

بحران‌ها همان ویروس‌های ناخواسته‌ای هستند که ممکن است روزی به پیکر تنومند جامعه‌ای وارد شوند و آن را به بستر بیماری بکشانند (دکتر شکرخواه - روزنامه نگار و استاد دانشگاه). می‌گویند اولین قربانی بحران‌ها «حقیقت» است.

منابع: مقالات: تفسیر فرهنگی جهانی شدن دکتر محمد توحدی نام

نقش فرهنگی در فرایند جهانی شدن دکتر علی اصغر کاظمی

جهانی شدن و فرهنگ دکتر یحیی گل محمدی
جهانی شدن و سامان فرهنگی ایران دکتر حسین آبادیان



کمیاب بودند، تولید مجدد اسناد علمی گران و همراه با محدودیت بود و هنوز تخصص های زیادی وجود نداشت، این مدل ذخیره کردن اطلاعات در یک مرکز، مراجعه دانش پژوهان به محل ذخیره اطلاعات و قرار دادن طیف وسیعی از موضوعات مختلف زیر سقف یک موسسه - منطقی بود. از این مدل در مهم ترین موسسه علمی دوره باستان یعنی کتابخانه بزرگ اسکندریه نیز استفاده کردند. این کتابخانه در پررونق ترین دوره اش ۷۰۰ هزار جلد کتاب داشت. اما نقش این کتابخانه به عنوان یک مرکز دانشگاهی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. برای اولین بار در تاریخ بطلمیوس و نمتریوس کتابدارش چند نفر از بهترین دانشمندان یونانی از جمله اقليدس هندسه دان معروف را برای تاسیس آنچه آن را «موزه» نامیدند، به کار گرفتند. این دانشمندان شاگردان زیادی دور خود جمع کردند. بعد اتفاق مشابهی افتاد. دانشمندان به موسسه ذخیره دانش می آمدند و با همکاری هم دانش بیشتری تولید کردند و دانشجویان نیز دور آنها جمع می شدند.

جهت جدید جریان اطلاعات

این نظام آموزش عالی بیش از ۲۵۰۰ سال پابرجا ماند. اما امروزه این شیوه در حال از هم پاشیدن است. دلیل اصلی این مسئله پیشرفت های تکنولوژیک نیست. کاری که تکنولوژی انجام می دهد این است که امکان تغییر را فراهم می کند. دلیل اصلی از هم پاشیدن نظام سنتی آموزش عالی این است که شیوه امروزین تولید و توزیع دانش و اطلاعات، شیوه سنتی جریان اطلاعات را به تدریج کنار می زند و با ممکن کردن ساختارهای جانشین برای ساختار - دانشگاه، فروریختن این ساختار کهنه را تسريع می کند.

آینده کمپیومنتیک

الی ام.نوام

امروز همه چیزهایی درباره آن می دانند. درباره پیشرفت های عظیم در شبکه های کامپیوترا به عنوان وسیله ای برای تحقیق، درباره از بین رفتن نظام خفه کننده سلسه مراتبی و کنترل های حکومتی، درباره مزیت اخلاقی به اشتراک گذاشتن اطلاعات در عوض تجاری کردن آنها.

به نظر می رسد که تکنولوژی ابزارهای جدیدی برای کوشش های آکادمیک ایجاد کرده است که فضای تحقیقاتی موجود را قوی تر و پربرادر می کند. بخش هایی از این سناریو در واقعیت نیز درست از آب درآمده اند. ولی هنوز زود است که بگوییم اوضاع در دهکده دانشگاهی جهانی کاملاً روبه راه است و هیچ مشکلی وجود ندارد. درست است که تکنولوژی ارتباطات متابع اطلاعاتی سراسر دنیا را به هم وصل خواهد کرد اما هنگامی که شیوه های ارتباطی جدید شکل می گیرد خیلی از شیوه های قدیمی کنار گذاشته می شود. بنابراین با اینکه تکنولوژی های ارتباطی جدید فعالیت های تحقیقاتی را تقویت می کنند ولی در عوض موسسات سنتی آموزش یعنی دانشگاه ها را ضعیف می کند. با این ابزارهای جدید بسیاری از کارکردهای سنتی دانشگاه ها از بین می رود، بنیه مالی آنها ضعیف می شود و نقش آنها در تحقیقات روشنفکری کم می شود. اینها خبرهای خوبی برای آموزش عالی نیست. با یک نگاه بی طرفانه، فعالیت دانشگاهی از سه عنصر اصلی تشکیل شده است: ۱- ایجاد دانش و ارزیابی اعتبار آن، ۲- نگهداری اطلاعات و ۳- انتقال این اطلاعات به دیگران. انجام هر کدام از این کارکردها به مجموعه ای از تکنولوژی ها و امکانات اقتصادی وابسته است. این تکنولوژی ها و امکانات اقتصادی به همراه تاریخ و سیاست عواملی هستند که باعث پیشرفت نوع خاصی از موسسات می شوند، تکنولوژی و امکانات اقتصادی را تغییر دهید، این موسسات نیز در نهایت تغییر خواهند کرد.

جهت قدیمی جریان اطلاعات

حدود پنج تا هشت هزار سال پیش، در زمانی که متولیان ادیان مختلف در نقاط مختلف جهان به عنوان اولین نگه دارندگان و تولیدکنندگان اطلاعات ظهرور کردند، اولین موسسات اطلاعاتی تاسیس شدند. آنها همچنین اولین وسایل ذخیره دانش و اطلاعات در جوامع خود بودند. از آنجایی که اتکا به حافظه شخصی و گروهی برای انتقال اطلاعات در طول دوره های زمانی و نیز به مکان های مختلف کارآمد نبود، شیوه های ضبط اطلاعات پدیدار شدند. برای این کار باید نویسنده ای تربیت می شدند و در نتیجه مدارس به وجود آمدند. نوشتمن همچنین منجر به تاسیس موسسات رسمی ذخیره اطلاعات شد. در زمان حکومت آشور بانیپال پادشاه آشوری (۶۶۸ تا ۶۲۷ ق - م) بیش از ۱۰ هزار اثر در کتابخانه سلطنتی نینوا نگهداری می شد. آثار موجود در کتابخانه بر حسب موضوعاتی مانند حقوق، طب، تاریخ، نجوم، شرح حال، دین، تجارت، افسانه ها و سرودها طبقه بندی شده و هر کدام در اتاقی جداگانه نگهداری می شدند. دانشمندان در این اتاق ها جمع می شدند تا از این اسناد استفاده کنند و چیزی بر آنها بیفزایند. بدون شک آنها در مورد موضوعات مختلف با هم بحث می کردند و هر کدامشان برای خود شاگردانی داشتند. بنابراین دانش و تحقیقات از مدت ها پیش به شاخه هایی تقسیم شده بوده که شباهت زیادی به دانشکده های امروزین دانشگاه ها داشته است. تا زمانی که اطلاعات

پیشرفت در تشکیل اجتماع های الکترونیکی است که امکان تشکیل گروه های علمی الکترونیکی را فراهم کرده است. تشکیل این گروه ها پاسخی است به نیاز اولیه دانشجویان و اساتید یعنی تعاملات علمی روشنفکری. در عین حال هزینه ایجاد این ارتباطات شبکه ای را دانشگاه پرداخت می کند و به دانشجویانش اجازه می دهد تمرکزشان را به دنیای خارج از دانشگاه معطوف کنند - و مسلماً منظور ما از دنیای خارج از دانشگاه پیوستن به اجتماعات مجازی در فضای سایبر است و

وقتی این اتفاق بیفتند - و تازه در اول راه پیشرفت های تکنولوژیک در این زمینه هستیم حضور فیزیکی دانشجویان در دانشگاه دیگر برای دانشگاه سود نخواهد داشت.

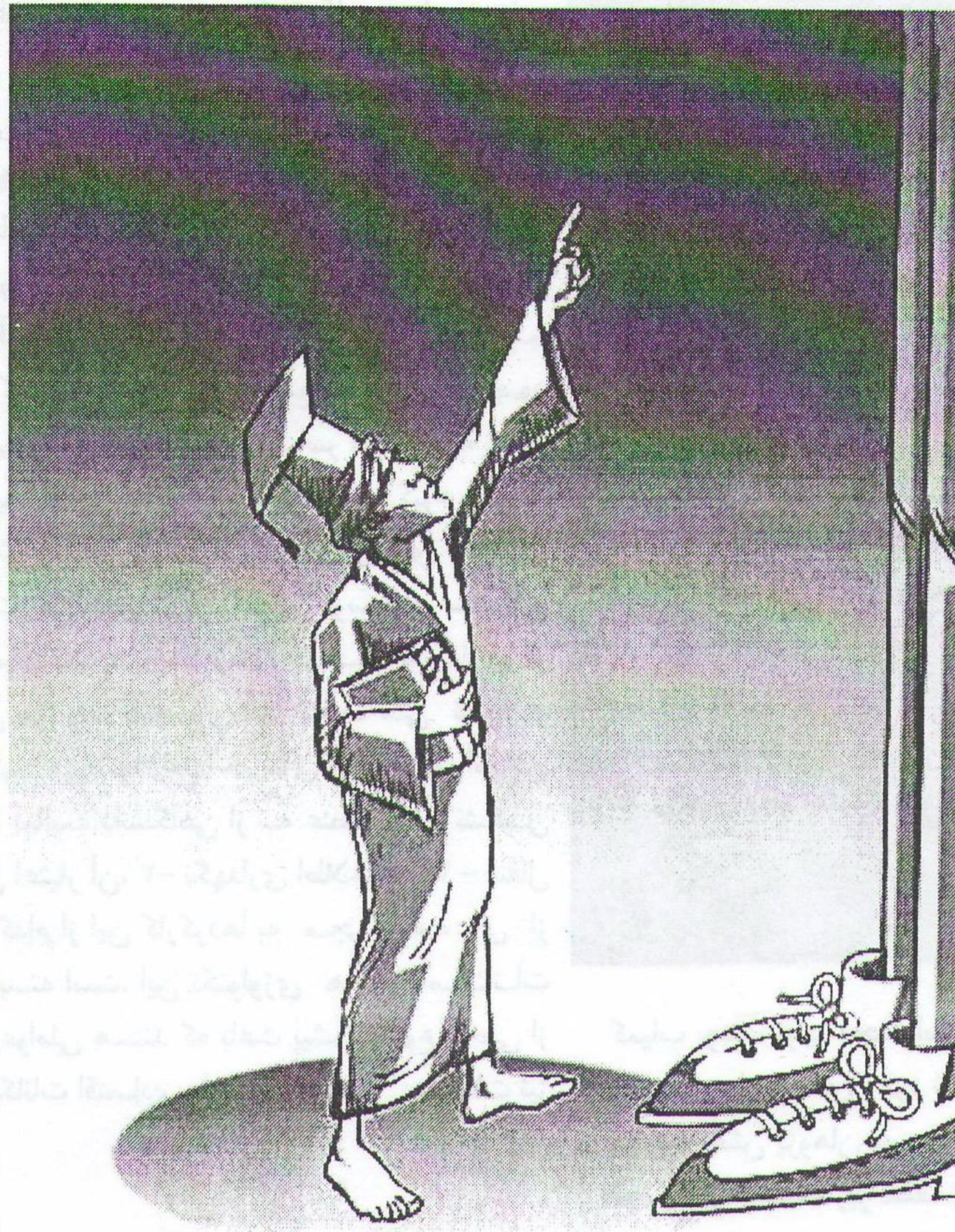
دومین کارکرد دانشگاه ذخیره کردن اطلاعات است. گفته می شود قدرت یک دانشگاه به اندازه قدرت کتابخانه اش است. اما مسائل و تکنولوژی در این حوزه نیز همه چیز را تغییر می دهند. وقتی هزینه تدریس و تربیت دانشجوها به طور نمایی زیادتر می شود، هزینه جمع آوری و نگهداری منابع نیز زیاد می شود. مثلاً در سال ۱۹۴۰ اشتراک سالانه مجله شیمی محض ۱۲ دلار بود، در سال ۱۹۷۷ اشتراک سالانه آن ۳۵۰۰ دلار و در سال ۱۹۹۵، ۱۷۴۰۰ دلار بود. به دلیل بالا رفتن قیمت خدمات کتابخانه های بزرگ، جایگزین های الکترونیکی وارد میدان شده اند. این جایگزین ها توانایی ذخیره کردن بالایی دارند، طیف وسیعی از موضوعات را شامل می شوند و استفاده از آنها بسیار ساده است. بنابراین دانشگاه ها به

تدریج از سرمایه گذاری در حضور فیزیکی اطلاعات به سرمایه گذاری در ایجاد دسترسی الکترونیکی به اطلاعات رو می آورند. این کار یک واکنش منطقی است و در عین حال نقش اساسی دانشگاه یعنی محل تجمع اطلاعات تخصصی را تضعیف می کند. به زودی ترکیب یک کامپیوتر لپ تاپ و یک سیم تلفن این کارکرد دانشگاه را نیز ایفا خواهد. البته با کیفیت بالاتر، در هر مکان و در هر زمان. سومین کارکرد دانشگاه انتقال اطلاعات است یعنی همان نقش آموزشی آن. بسیار بعيد است که سیستم فعلی تدریس در دانشگاه ها پابرجا بماند. روابط استاد و دانشجو به دلیل شکاف بزرگی که بین آموزش های اولیه و تحقیقات تخصصی وجود دارد، از همین حالا هم مورد انتقاد و زیر فشار است. اگر تکنولوژی های جایگزین مناسبی برای تولید شوند، شاهد موج کنار گذاشته شدن دانشگاه های کلاسیک با محبوطه های بزرگ و زیبا هستیم.

بیشتر شاخه های دانش رشدی نمایی دارند و سالانه بین ۴ تا ۸ درصد به حجم آنها افزوده می شود. یعنی با گذشت ۱۰ تا ۱۵ سال حجم هر شاخه دانش ۲ برابر می شود. به عنوان مثال رشته شیمی محض را بررسی می کنیم: ۳۱ سال (از ۱۹۰۷ تا ۱۹۳۷) طول کشید تا اولین یک میلیون مقاله در این رشته چاپ شود. چاپ دومین یک میلیون مقاله ۱۸ سال وقت برد و آخرین باری که یک میلیون مقاله در این رشته چاپ شد، تنها ۷۵/۱ سال طول کشید. بنابراین مقاماتی که در دو سال

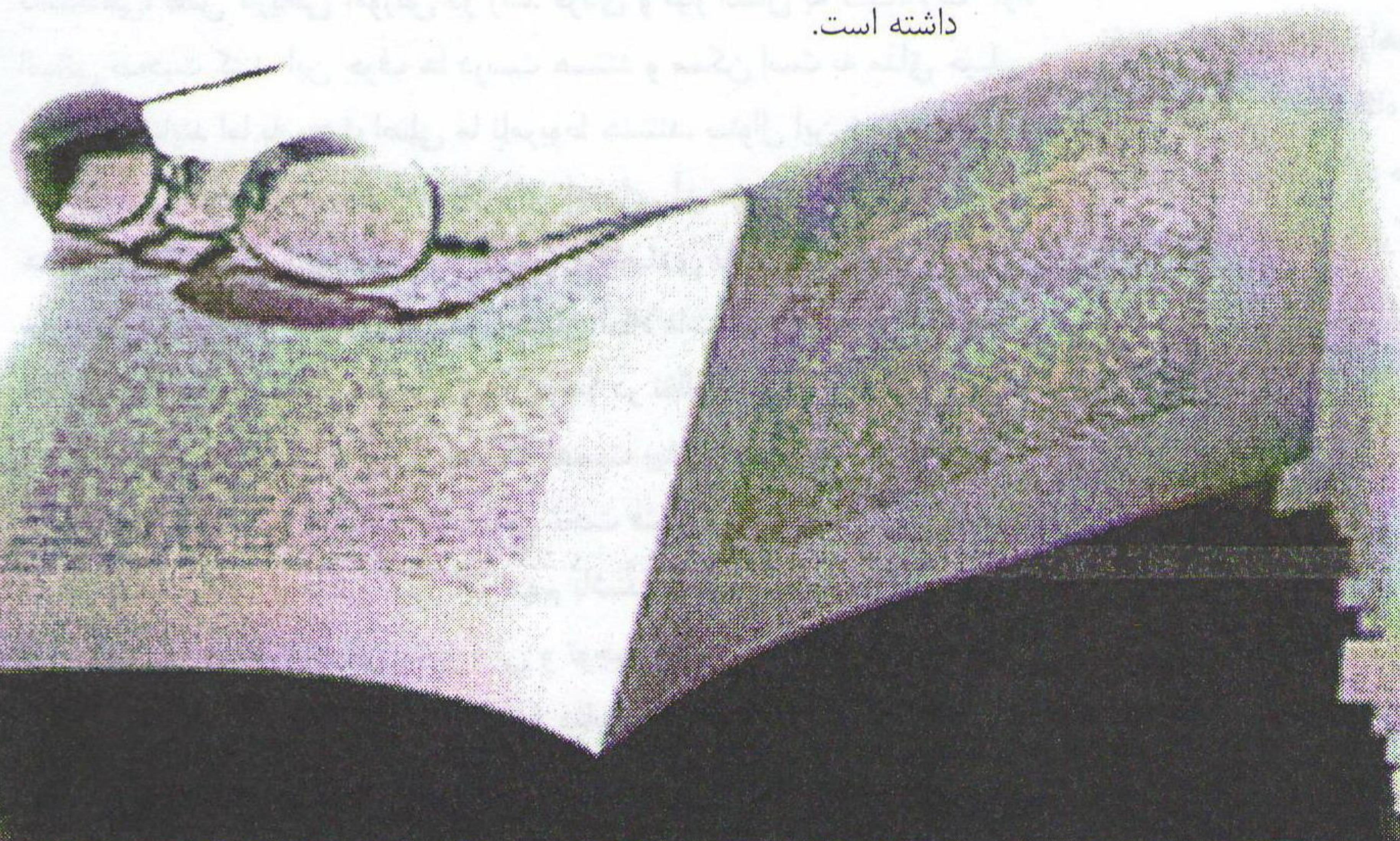
گذشته در رشته شیمی چاپ شده اند بیش از مقاله هایی است که در این رشته و از ابتدای تاریخ تا سال ۱۹۰۰ چاپ شده بودند. واکنش سازمان ها به این حجم عظیم دانش ایجاد شده، بالا بردن توانایی های پردازش این اطلاعات است، بالا بردن این توانایی ها با ابزارهای مختلفی از جمله آموزش بهتر، هیات علمی پر تعدادتر، سازماندهی مجدد داخلی و سرمایه گذاری در تکنولوژی صورت می گیرد. با همه این اوصاف استراتژی اصلی این سازمان ها، تخصصی تر کردن است. هرچه بدنه دانش بزرگ تر می شود، رشته های تخصصی به زیر مجموعه های کوچکتری تقسیم می شوند. تخصصی تر شدن رشته های دانشگاهی و در نتیجه تخصصی تر شدن تخصص هر استاد دانشگاه به این معنی است که اگر یک دانشگاه تحقیقاتی قصد دارد همه موضوعات علمی را پوشش دهد باید تعداد محققانش با سرعتی برابر با افزایش تعداد تولیدات تحقیقاتی زیاد شود. یعنی تعداد آنها باید تقریباً هر ۱۰ سال، دو برابر شود. این کار نه از لحاظ اقتصادی و نه از لحاظ سازمانی ممکن نیست. از سوی دیگر این مسئله مانع ایجاد دانشگاه های تخصصی کوچکتر می شود. در نتیجه دانشگاه ها دیگر همه رشته های علمی و دانشگاهی را پوشش نمی دهند. ممکن است این دانشگاه ها همان نظم و روال کاری سابقان را حفظ کرده باشند اما این کار را تنها در تعداد محدودی از زیر رشته های تخصصی انجام می دهند. به همین دلیل خیلی از دانشجویان و اساتید، تعداد کمی را در دانشگاه خود پیدا می کنند که تخصصی شیوه آنها داشته باشند تا بتوانند با آنها در کارهایشان تعامل کنند. در عوض ارتباطات علمی بین کسانی شکل می گیرد که از لحاظ فیزیکی از هم دورند و علائق علمی شان به هم نزدیک است.

مطمئناً هیچ کدام این اتفاقات چیز جدیدی نیست. اما هرچه تقاضا و فشار برای تخصصی تر شدن رشته ها زیادتر می شود، ابزارهایی که می توانند به ایجاد دانشگاه های مجازی کمک کنند نیز رشد می کنند. خطوط هوایپیمایی با ایجاد پروازهای سریع السیر وجود استادهای پروازی را ممکن کرده اند. مهم تر از آن



دانش

جز ورود به دانشگاه ندارند. اما دانشگاه ها نمی توانند تنها به این مزیت متنکی باشند چون با زیاد شدن اعتماد عمومی نسبت به رقبای دانشگاه (در آموزش الکترونیک) تاثیر این مزیت، کم و کمتر خواهد شد. و اگر این مسئله اتفاق بیفتد ممکن است ما در آینده شاهد دانشگاه «مک گرو - هیل» باشیم که مدرک و گواهی گذراندن دوره ای خاص را اعطای می کند، همان طور که امروز بعضی شرکت ها برای دوره های «مدرک در خانه» تبلیغ می کنند. اگر کیفیت دانشجویی که در این دوره ها پذیرفته می شوند، دانشی که دانشجویان در این دوره ها به دست می آورند و واحدهایی که برای اتمام این دوره ها می گذرانند از سوی کارفرمایان و جامعه تایید شود. این دوره ها خواهند توانست با بسیاری از دانشگاه های سنتی رقابت کنند بدون اینکه هزینه های اداره یک موسسه واقعی را داشته باشند. اصلاً بعد نیست که ناشران مختلف مجموعه ای آموزشی که به طور مداوم به روز می شود را به بازار ارائه کنند. مجموعه ای که واحدهای درسی دانشگاهی در مقایسه با آن، ناکارا به نظر می رسد. همین حالا هم مجموعه نوارهای ویدیویی «بهترین درس ها با اساتید استثنایی آمریکا» در بازار وجود دارد. این مجموعه را شرکت تولید کرده است که خود را «دانشگاه خصوصی خود شما، با مجموعه ای رویایی از بهترین استادان آمریکا» معرفی می کند. مدرک های این مجموعه را نیز «دانشگاه بین المللی» که کاملاً الکترونیک است، اعطای می کند. این دانشگاه ها نیز به شرکت تلویزیون های کابلی جونز اینتر کابل که یکی از بزرگ ترین شرکت های از این دست در آمریکاست، وابسته است. شرکت هایی که وارد این شغل می شوند در مرحله اول رشته های عمومی دوره کارشناسی را ارائه می دهند. در همین زمان، گروه هایی از متخصصین که با هم در ارتباط هستند به تدریج تبدیل به دپارتمان های متشكل مجازی می شوند. این دپارتمان ها به تدریج در رشته های کارشناسی ارشد، رشته های تخصصی و نیز دوره های کارآموزی دانشجو می گیرند و در نتیجه این نقش دانشگاه ها را نیز تضعیف می کنند. البته یکی دیگر از دلایل حضور در دانشگاه گذار از مرحله نوجوانی به بزرگسالی و کسب تجربه های اجتماعی در کنار گروهی از هم سن و سال هاست. با اینکه این مسئله یکی از مهم ترین جنبه های زندگی دانشگاهی است ولی می تواند در مکان ها و آب و هوای جذاب تری تکرار شود، همان گونه که در هزاران سال قبل از تشکیل دانشگاه های فعلی وجود داشته است.



در این سناریو نقش دانشگاه در آینده کمی تغییر خواهد کرد. از این پس فعالیت های دانشگاه بیشتر بر آموزش مرکز خواهد بود تا بر ذخیره کردن و انتقال اطلاعات. اساس آموزش بر رابطه استاد و دانشجو، فعالیت های جمعی، تبادل و تعامل دانشجوها با هم بنا شده است. در این پروسه ها، مجاورت فیزیکی دانشجو دانشجویان را با بالابردن بودجه های دولتی جبران کنند. در نتیجه نقش بخش خصوصی در تغذیه و اداره سیستم فعلی بیشتر خواهد شد. با کم رنگ شدن نقش مرکزی دانشگاه در فعالیت های تحقیقاتی و آموزشی و نیز رفع این توهمند که دانشگاه ها می توانند تمام مشکلات جامعه را حل کنند، سرمایه گذاری و کمک های مالی بخش خصوصی به دانشگاه ها نیز کاهش خواهد یافت.

تأثیر بر دانشگاه

مشکلاتی که دانشگاه ها با آنها روبه رو خواهند بود، یکسان نیستند. در بعد آموزش، منفی ترین تأثیر این جریان بر آموزش در دوره کارشناسی از یک سو و در دوره های فوق تخصصی و رشته های بسیار پیشرفته از سوی دیگر است. کم ترین تأثیر این جریان نیز بر رشته هایی که مبتنی بر رابطه مستقیم استاد و دانشجو هستند بسیاری از رشته های هنری خواهد بود. رشته هایی که نیاز به ابزار آلات دارند و نیز رشته هایی که سود زیادی برای صنایع ندارند از تأثیرات این جریان درمان خواهند ماند. در بعد تحقیقات، رشته هایی که بار تخصصی کمتری دارند و نیز جاهایی که متخصصان یک رشته گروه های متسلسل تری دارند کمترین تأثیر را خواهند دید. البته به این گروه ها فشار اقتصادی وارد خواهد شد. ولی بیشترین تأثیر بر رشته هایی خواهد بود که بسیار تخصصی هستند و زمان در آنها اهمیت زیادی دارد. البته این به آن معنا نیست که گروه های تحقیقاتی الزاماً در جایی خارج از محوطه دانشگاه مستقر خواهند بود. بلکه معنی آن این است که این گروه ها در وهله اول به واحدهایی در دانشگاه، صنعت و حکومت متصل هستند. دانشگاه در واقع مجموعه ای است از واحدهای نیمه خودمختار که هر کدامشان حمایت کننده مالی خاص خودشان را دارند. اداره دانشگاه ها حتی از امروز هم غیر مرکزتر خواهد شد و بعضی از واحدهای آن از فواصل دور و به وسیله پیمانکاران فرعی اداره خواهند شد.

نقش آینده دانشگاه

در واکنش به این آینده غم انگیزی که برای دانشگاه تصویر شد، ما می توانیم چند متخصص را دعوت کنیم تا درباره اهمیت عدالت آموزشی، ارزش های دانشگاهی، نقش تاریخی آموزش در رشد فردی و نیاز انسان به تبادلات آزاد انسانی صحبت کنند. این حرف ها درست هستند و ممکن است به مذاق خیلی ها خوش بیایند اما به بحث اصلی ما نامربوط هستند. سؤال این نیست که آیا دانشگاه ها برای جامعه، برای علم یا برای اعضای آن مهم هستند یا نه - که هستند - بلکه سؤال این است که آیا بنیان اقتصادی نظام دانشگاهی فعلی می تواند در مقابل با شیوه های جدید جریان اطلاعات که با استفاده از جوامع الکترونیک ممکن شده اند، دوام بیاورند یا نه؟ در نظام جدید تحقیقات و آموزش تحت فشار نخواهند بود - آنها از همیشه اهمیت بیشتری خواهند داشت - بلکه سیستم آموزشی یعنی دانشگاه های فعلی تحت فشار خواهند بود. خیلی ها امید دارند که معیارهای فرهنگی هنوز هم مهم باشند ولی متسافانه این گونه معیارها برای رفتن به سراغ دارندگان منابع مالی و توجیه آنها برای تخصیص بودجه کافی است. ممکن است ما از این موضوع متأسف باشیم ولی نمی توانیم آن را نادیده بگیریم.

*نویسنده این مقاله استاد اقتصاد و امور مالی و رئیس موسسه اطلاعات راه دور در دانشگاه اقتصاد دانشگاه کلمبیا در نیویورک است.

**نویسنده این مقاله استاد اقتصاد و امور مالی و رئیس موسسه اطلاعات راه دور در دانشگاه اقتصاد دانشگاه کلمبیا در نیویورک است.

دموکراسی



● اسدی

اگر بخوای واقعاً بفهمی دموکراسی چیه باید خانواده
ی منو بشناسی! ما ۸ نفریم . پدرم، مادرم، بابک،
پوپک، بوبک، پونک و خودم ژوژک هر کدام
از اعضای خانواده‌ی من رهبر یکی از گروه‌های
سنی دموکرات‌هاست. برادرانم روی در اتاق خواب
پدرم نوشته‌اند: «ما خواستار اداره‌ی امور خانه از
طريق شورا هستیم! به زودی انتخابات شورای امور
مالی انجام خواهد شد!»

روی دیوار آشپزخانه کاغذی نصب شده: «برای
تصمیم‌گیری در مورد نحوه‌ی پخت غذاها
جلسه‌ای در روز جمعه در محل باعچه‌ی خانه
تشکیل خواهد شد!». خواهرم هم که می‌خواهد
End دموکراسی باشه روی در اتاقش نوشته:
«مرگ بر گروه‌های فشار!! صندوق انتقادات و
پیشنهادات هم هر هفته در حضور اعضای خانواده باز
می‌شود و انتقاد و پیشنهاد‌ها بدون ذکر نام خوانده
می‌شود. گفتم که دموکراسی در خانه‌ی ما شامل
همه‌ی گروه‌هاست می‌شود. حتی بابک ۳ ساله
که از همه کوچک‌تر است. او از دیروز در
رختخوابش تحسن کرده و خواستار اجرای سریع
خواسته‌هایش است: تعویض پستانک هر هفته دو
بار! اضافه کردن یک پیمانه شیر+ یک بسته شکلات
به هر وعده‌ی غذایی! کاهش مدت تعویض شلوار
پلاستیکی! خر سواری روی کمر بوبک روزانه نیم
ساعت!!

پوپک و بونک هم از خواسته‌های او حمایت کرده
اند و عدم انجام خواسته‌های او را عملی ضد
دموکراسی و ضد آزادی و نقض آشکار حقوق بشر
دانسته‌اند!! من هم از او حمایت می‌کنم چون اگر به
تحسن ادامه دهد تنفس آسان در خانه جزء مصادیق
بارز شکنجه‌های روحی روانی خواهد شد!! بوبک
اصرار دارد که فقط با فی فی ازدواج کند: «آزادی
اندیشه بی عروسی نمی‌شه!!»

پوپک ۸ ساله روی درب توالت نوشته: «برای رعایت
حقوق بشر لطفاً سیفون را دوبار بکشید، دو آفتابه آب
هم بعد از اتمام ... اضافه بر نیاز تخلیه کنید!!

عشق نیرویی است در عاشق که او را به معشوق می کشاند و دوست داشتن جاذبه ای است در دوست که دوست را به دوست می برد.
عشق تملک معشوق است و دوست داشتن قشنگی محو شدن در دوست.

عشق معشوق را مجھول و گمنام می خواهد تا در انحصار او بماند ... اما دوست داشتن دوست را محبوب و عزیز می خواهد و می خواهد که همه‌ی دل‌ها آن چه را او از دوست در خود دارد داشته باشد ...

در عشق رقیب منفور است و در دوست داشتن است که «هوداران کویش را جان خوبیشن دارد»

عشق اسارت در دام غریزه است و دوست داشتن آزادی از جبر مزاج.
عشق مأمور تن است و دوست داشتن پیغمبر روح.

عشق لذت جستن است و دوست داشتن پناه جستن.

عشق غذا خوردن یک گرسنه است و دوست داشتن «همزبانی در سرزمین بیگانه یافتن» است.

عشق گاه جابجا می شود و گاه سرد می شود و گاه می سوزاند اما دوست داشتن از جای خویش از کنار دوست خویش بر نمی خیزد سرد نمی شود که داغ نیست نمی سوزاند که سوزانده نیست.

عشق رو به جانب خود دارد خودخواه است و خود پا و حسود و معشوق را برای خویش می پرستد اما دوست داشتن رو به جانب دوست دارد دوست خواه و دوست پا و خود را برای دوست می خواهد و او را برای دوست می دارد و خود در میانه نیست.

عشق اگر پای عاشق در میان نباشد نیست اما در دوست داشتن جز دوست داشتن و دوست سومی وجود ندارد

... در آینه ای که دوست دارد لکه ای می ماند و دستور می دهد که: «آن لکه را از روی آینه پاک کن! تا آینه که دیگر چهره مرا در خود نخواهد دید به عبث لکه ای بر سیماش نماند و آینه صاف و زلال خاطر تو لکه دار نباشد.» - اما عشق می گوید: «آه! آیا این لکه را پس از من پاک خواهی کرد؟ آیا لکه ای دیگری بر آینه خواهد نشست؟ آیا از این پس چهره آینه بی لکه خواهد گشت؟ نه نه نه! پس از من سراسر این آینه را سیاه کن این لک را بر تمام صفحه‌ی آینه بگستران! جیوه‌های آینه همه را بتراش تا تصویری بر آن نایستد آینه را خاک آلوده کن و خاک عزا بر سرش پیاش تا نور خورشید هم بر آن نتابد تا پس از من ندرخشید برق نزند. آه! چه می گوییم؟ آینه را بشکن! بشکن! ریز کن! ...



عشق یک جوشش کور است و پیوندی از سر نا بینایی . اما دوست داشتن پیوندی خود اگاه و از روی بصیرت روشن و زلال عشق بیشتر از غریزه آب می خورد و هر چه از غریزه سر زندگی ارزش است و دوست داشتن از روح طلوع می کند و تا هر جا که یک روح ارتفاع دارد دوست داشتن نیز همگام با آن اوج می یابد.

عشق با شناسنامه بی ارتباط نیست و گذر فصلها و عبور سالها بر آن اثر می گذارد اما دوست داشتن در ورای سن و زمان و مزاج زندگی میکند و بر آشیانه بلندش روز و روزگار را دستی نیست... عشق با دوری و نزدیکی در نوسان است اگر دوری به طول انجامد ضعیف می شود اگر تماس دوام یابد به ابتدا می کشد و تنها با بیم و امید و تزلزل و اضطراب و دیدار و پرهیز زنده و نیرو مند می ماند اما دوست داشتن با این حالات نا آشنا است . دنیايش دنیای دیگريست ...

عشق جوشش یک جانبه است به معشوق نمی اندیشد که کیست؟... چون در تاریکی است و یکدیگر را نمی بینند پس از انفجار این صاعقه است که در پرتو روشنایی آن چهره یکدیگر را می توانند دید و در اینجا است که گاه پس از جرقه زدن عشق، عاشق و معشوق که در چهره هم می نگرند احساس می کند که همدیگر را نمی شناسند و بیگانگی و نا آشنا می پس از عشق - که درد کوچکی نیست- فراوان است . اما دوست داشتن در روشنایی ریشه می بندد و در زیر نور سبز می شود و رشد می کند و از این رو است که همواره پس از آشنا می پدید می آید و در حقیقت در آغاز دو روح خطوط آشنا می را در سیما و نگاه یکدیگر می خوانند و پس از « آشنا شدن » است که « خودمانی » می شوند .

عشق جنون است و جنون چیزی جز خرابی و پریشانی «فهمیدن» و «اندیشیدن» نیست . اما «دوست داشتن » در اوج معراجش از سرحد عقل فراتر می رود و فهمیدن و اندیشیدن را نیز از زمین می کند و با خود به قله بلند اشراق می برد.

عشق زیبایی های دلخواه را در معشوق می آفریند و دوست داشتن زیبایی های دلخواه را در «دوست» می بیند و می یابد.

عشق یک فریب بزرگ و قوی است و دوست داشتن یک صداقت راستین و صمیمی و بی انتها و مطلق .

عشق در دریا غرق شدن است و دوست داشتن در دریا شنا کردن است .

عشق بینایی را می گیرد و دوست داشتن می دهد .

عشق همواره با اشک آلوده است و دوست داشتن سر و پا یقین است و شک ناپذیر .

کم توجه!!!

پنجمین سفر سند باد

ناخواسته

متاسفانه اعلام شد که یک شرکت خصوصی به طور «ناخواسته» تعطیل شده است. به این معنی که مسؤولان شرکت مذکور نمی خواستند آن را تعطیل کنند، ولی از دست شان در رفت و به طور ناخواسته تعطیل شد. از سوی دیگر از طرف دیگر در طول سال گذشته حداقل ده بار رئیس جمهور به طور سرزده از وزارت‌خانه ها بازدید کرده است، یعنی نمی خواست از وزارت‌خانه بازدید کند، ولی یک دفعه دلش خواست و از وزارت‌خانه بازدید کرد. اصولاً دقت کرده اید که ما معمولاً ناخواسته کارهایی را انجام می دهیم، یا یک دفعه تصمیم می گیریم یا دائماً تردید داریم که بالاخره بکنیم یا نکنیم؟ موسوی لاری گفت: «قصد داریم شخصیت هایی مردد را برای حضور در انتخابات خبرگان قانع کنیم.» همچنین کروبی اعلام کرد: «اگر اصلاح طلبان موضع خود را شفاف بیان نکنند، نیروها پراکنده می شوند.» آگاهان برای آقای کروبی توضیح دادند که اولاً نیروها در حال حاضر پراکنده هستند، و امکان ندارد از این پراکنده تر شوند، ثانیاً اصلاح طلبان موضع شان را نمی توانند شفاف بیان کنند، چون اگر می خواستند این کار را بکنند در این هشت سال می کردند، ثالثاً این اصلاح طلبان اصلاً موضع ندارند که بخواهند آنرا بطور شفاف یا غیر شفاف بیان کنند.

هوگو چاوز، برای پنجمین بار در سه روز گذشته به ایران سفر کرد. وی مورد استقبال احمدی نژاد قرار گرفت. چاوز در مورد همکاری های عمیق ایران و ونزوئلا گفت: «ایران و ونزوئلا تا به حال ۴۰۰ تراکتور مشترک تولید کرده اند. قرار است چاوز تا چند روز دیگر به ونزوئلا برگردد تا بتواند دوباره به ایران سفر کند.

منفعت طلبی یا چیزهای دیگر؟

واقعاً آدم بعضی وقت‌ها از خودش خجالت می کشد، وقتی می بیند که فکر می کرد بعضی ها نمی دانند چکار می کنند در حالی که آنان می دانستند چکار می کنند. شرمنده ایم! ما را ببخشید. بهزاد نبوی گفت: «منفعت اصلاح طلبان در گرو ائتلاف است.» یکی از کارشناسان پرسید: پس در انتخابات آینده ائتلاف می کنید؟ وی گفت: نگفتم ائتلاف می کنیم، گفتم منفعت ما در گرو ائتلاف است. وی توضیح داد: اصولاً ما آدمهای منفعت طلبی نیستیم و خیلی مامانیم.

خداحافظ کاسترو، سلام کاسترو

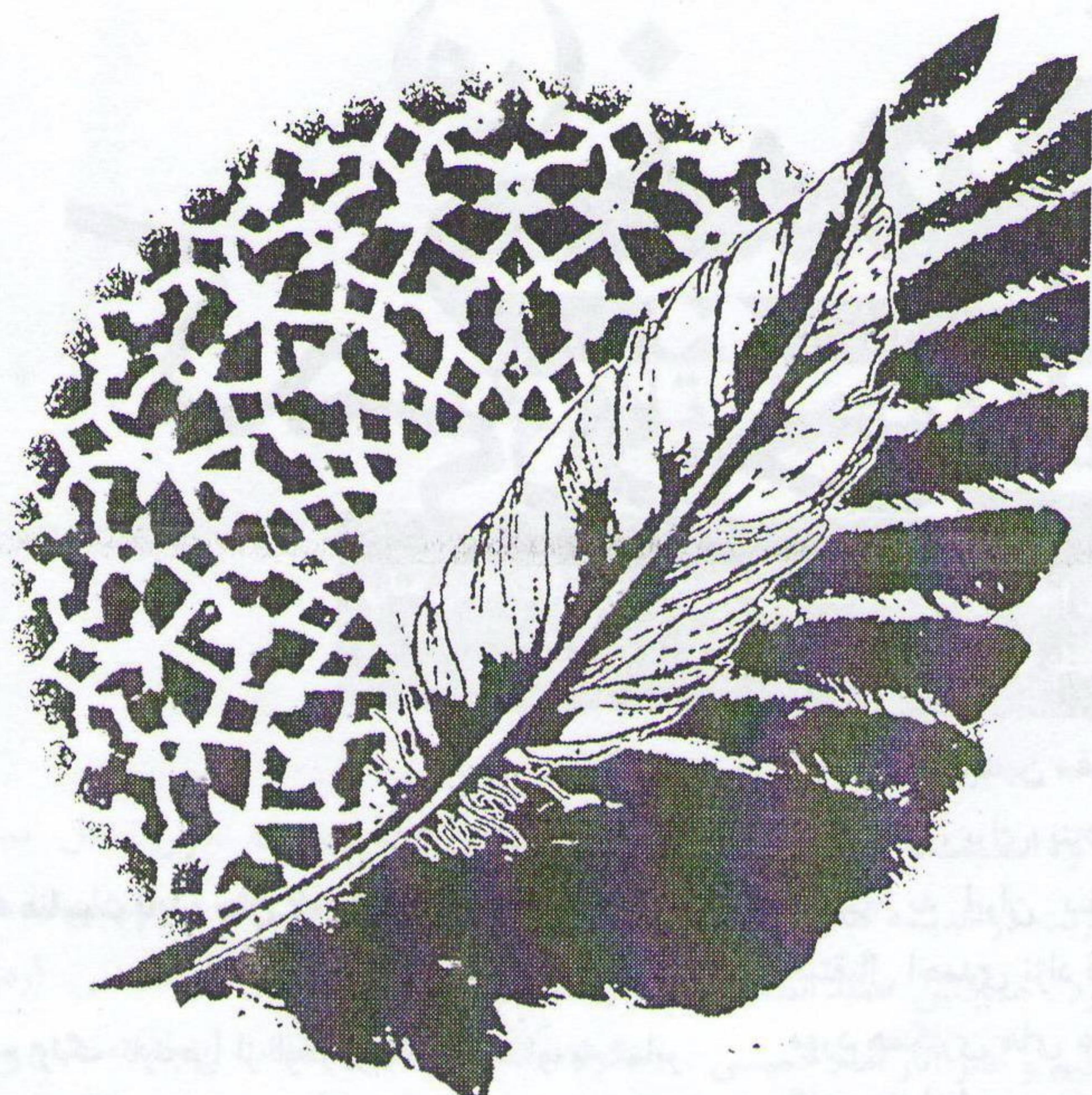
فیدل کاسترو که فقط سه سال کمتر از ناصرالدین شاه قدرت را در کوبا در دست داشت، بالاخره بطور موقت قدرت را به برادرش رائول داد و برای عمل جراحی به بیمارستان رفت. البته سی ان ان شایع کرده که فیدل کاسترو مرده است. البته بعید است که کاسترو بمیرد. ظاهرا سخنگوی کاسترو اعلام کرده که فیدل برای جراحی معده رفته است به بیمارستان

به مناسب پایان سال ۲۰۰۵ در سال ۲۰۰۶ چنین شد که...

موج رنگ نارنجی از اوکراین آغاز شد و به سایر کشورها کشیده شد، اما مردم کشورهای دیگر فهمیدند که هر نارنجی ای انقلاب نیست و این بار ممکن است همه چیز به رنگ قرمز و یا سیاه و یا هر رنگ دیگری رخ بدهد. در عراق اگرچه دائماً صدای انفجار می آمد، اما صندوقهای رای گیری وسط دود و آتش مشغول جمع کردن رای بودند، در افغانستان همه چیز آرام تر اتفاق افتاد، هم انفجارهای کمتری اتفاق افتاد و هم انتخابات با سرعت کمتری برگزار شد. در لبنان، انفجار اتفاق افتاد، اما نه بوسیله القائده، بلکه بوسیله دولت سوریه. رفیق حریری در جریان یک انفجار عظیم کشته شد و صدای انفجار همه را متوجه سوریه کرد. در ایران ، محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور شد . دو هفته بعد از انتخاب احمدی نژاد شهر لندن لرزید، انفجارات لندن صدای کنسرت بزرگ لايو ایت را که دو روز قبل از انفجار برگزار شده و میلیونها نفر تصویر آنرا از تلویزیونها دیده بودند، خفه کرد. با فاصله کوتاهی پس از لندن صدای انفجار از شرم الشیخ مصر آمد، در این انفجار ۸۸ نفر کشته و ۷۰۰ نفر مجروح شدند، در آمریکا انفجار جان مردم را نگرفت، این کار را کاترینای بی رحم انجام داد. وقتی خبر کشتار کاترینا را به بوش گفتند، عصبانی شد و گفت: مطمئنید اسمش کاتریناست؟ معمولاً اسمی اعضاً القائده عربی است....



شعر و ادب



و اینک وقت رفتن تا زمان است تا رهایی
چه بنشستی؟
زمان بیزار از این اسکان پر وقه
تو خندانی نمی دانی
زمان رفته
تو می مانی
به سان مرد بی احساس دل داده به افرادی
که مرگش را به ناجیزی خریدارند.
تو ماندی
فکر جولان و
سری پر باد
چه می دانی از آینده؟
قفس ها خانه گشتند و رهایی هم فنا
چه می دانی از این حکمت؟
به فکرت کرمی افتاده
همان کرم اساطیری
تو فکرت را نمی دانی
به جرم خوردن فکرت
به دست کرم
نادانی...

آفتابی، سحری، خنده صبح شب تاری
یوسفیان جمالی هنرستان خیالی
شکرستان وصالی ز شکر شور برآری
روح عشقی، هنری خمر خرابات طهوری
نفحات شب قدری نفس سبز بهاری
همه اقطار گرفتی، همه آفاق گشودی
به جهادی و مدادی و کتابی و شعاری
توسون تجربه، ای فاتح آفاق تجرد
در شب واقعه راندی ز مداری به مداری
ز سودای به خیالی، ز خیالی به هلالی
پای پر آبله جبریل و تو چالاک سواری
بال در بال ملائک به تماشای رسولان
طائر گلشن قدسی تو و خود عین مطاری
به تجمل بگذشتی به جلالت بنشینی
بر چنان خوان کریمی و چنان خیل کباری
میهمان حرم ستر و عفاف ملکوتی
در تماشاگه رازی و تماشاگر یاری
با ظلومان و جهولان و منوعان و جزویان
مهربان باش چو بر حمل امانت بگماری
تو بر ارکان شریعت نزدی سقف معیشت
سیر چشمی تو، رسالت ز تجارت نشماری
عبدالکریم سروش

خرد آن پایه ندارد که برو پای گذاری
بختیاری تو و بر مرکب اقبال سواری
چون توان در تو رسیدن؟ به دویدن؟ به پریدن؟
نور پایی که چنین با دگران فاصله داری
لیله القدر وصال تو چه فرخنده شبی بود
تا چه دیدی که چنین مستی و پرشور و
شراری
شعله در خرمن تاریکی تاریخ فکنندی
چشم بیدار زمان بودی و خسیبده به غاری
از اشارت تو روشن شده چشمان بشارت
طرفه فانوسی و آویخته بر طرفه مناری
نه دل من طرب آلود نگاه و نفس توست
از نگاه و نفس حق به طرب آمده، آری
به شفاخانه قانون تو افتاد نجات
کیمیابی است سعادت ز فتوحات تو جاری
ای غزلواره پایانی دیوان نبوت
حجت بالغه شاعری حضرت باری
دولتی! اختر اقبال بلندی که بخندی
رحمتی! سینه آبستن ابری که بیاری
شاه شمشاد قدان خسرو شیرین دهنانی
کوثر خلد نیشان سدرهی معراج تباری
مزدهی اختر سعدی جرسی نعرهی رعدی



اینجا همه چیز جور دیگریست
 اینجا واژه‌ها گم کرده اند هویت خود را
 و همه سرگردان در بی‌آن
 خسته‌ام و نالان
 رهایم کنید از این زندان
 یاری‌می‌جویم تا او را یار باشم و
 او هم مرا
 سر سفره مهر نشینیم
 نان خوریم و کمی‌آینه
 و بعد یک لیوان روشنایی...
 اما حیف...
 فراموشم شده که را هستم
 گم کرده ام خود را
 نامم را نمی‌دانم دزدیده اند از من آن زیبا را...
 کاش آن یار با وفا
 مرگ را می‌گوییم
 زند سری به این بینوا
 او هم نمی‌آید
 نه او نه او
 نه او
 و نه هیچ کس
 و اینک باز مثل همیشه
 در انتهای سرد یک خیال
 من مانده‌ام و
 آسمان و
 قطره‌های ریز ره به باد سپرده‌ی
 باران...

:: ممکن ::

باران می‌آید
 آن یار همیشگی دلهای تنگ
 آن روح آرام
 آن زیبای بی‌رنگ
 با مشتی گره کرده می‌نوازد سیلتی بر صورتم
 و مرا می‌خواند به خیال
 خیالی نرم و سخت!
 آه
 باز یادم آمد
 تنها هستم و در پی مردی
 اینجا قفسیست و من در آن زندانی
 بسته‌اند مرا با طناب کلفت فکرشان
 و می‌گویند تو نمی‌فهمی
 دل مرا هوا مرا
 آینه‌ام را سبیم را
 دزدیده‌اند از من
 آنهایی که با دلهاشان بادام را می‌شکند
 اینجا عشق واژه‌ای مظلوم
 عاشق را دیوانه خوانند و کافر
 اینجا همه عاقلنده و عاری از کفری زیبا
 یاری زیبا می‌گفت:
 «هر آنکسی که در این حلقه نیست زنده به عشق
 بر او نمرده به فتوی من نماز کنید»
 اینجا
 هر روز
 هردم و هر لحظه نماز می‌خوانند
 آن هم به جماعت...
 اینجا خزان فقط فصلیست از چهار فصل
 و جز این هیچ...
 اینجا باران فقط قطره‌های آب باریده از ابر است
 و جز این هیچ...
 اینجا دل فقط ماهیچه‌ای سمت چپ سینه جهت پمپاژ خون است
 و جز این هیچ...
 اینجا گل سرخ گیاهی از رده نهاندانگان است و

